



## فرهنگ فقر مانعی برای رسیدن به توسعه پایدار

هنگامه مزدا رانی<sup>۱</sup>، حسین وزیری ستا<sup>۲</sup>، مژگان رضائی<sup>۳</sup>

۱- پژوهشگر

Tehran\_rey85@yahoo.com

۲- مدیر کل دفتر هماهنگی و نظارت درهئیت‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان شهرداری، مدرس دانشگاه

Hosinvaziri@gmail.com

۳- پژوهشگر - مدرس دانشگاه

Mojgan\_rezaei20@yahoo.com

چکیده :

مفهوم فرهنگ، با توجه به ابعاد فرهنگی فقر، از جنبه‌های مختلفی حائز اهمیت است که یکی از آنها سیاست اجتماعی و سیاست عمومی است. به طور کلی در حوزه توسعه، در سال‌های جدید تحولاتی با عنوان رویکرد فرهنگی انجام شده است. مفهوم فرهنگی شدن در یک جمله، حاکی از ادغام شدن حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخلاف فرآیند حاکم بر دوره است. در واقع، در دهه‌های اخیر، گسترش صنایع فرهنگی و توسعه، فرآیند دموکراسی‌سازی و اهمیت یافتن بیشتر نقش مردم، گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و فرآیندهای جهانی شدن و از همه مهم‌تر، ناکام ماندن رویکردهای اقتصادگرا در امر توسعه، باعث شده رویکرد فرهنگی به حوزه‌های سیاست و اجتماع نیز گسترش یابد. ما اکنون در میان فرهنگ فقر و فقر فرهنگی گرفتار آمده‌ایم، جامعه امروز پرشتاب و بی‌وقفه می‌کوشد زمینه‌ای را فراهم آورد تا فقر فرهنگی حاکمیت مطلق یابد و ماتلاش می‌کنیم در چنبره آن قرار نگیریم و در محیطی که فقر فرهنگی در آن حاکم است مواردی از این قبیل ملموس است که شامل: ابزارپرستی و ماده‌گرایی، کوچک‌اندیشی، ساده‌انگاری و خساست فکری، روزمره‌گی، تکبر و گمان‌انگیزی و سطحی‌نگری و طمع‌ورزی، اساساً تجمل به معنای زینت‌دادن و آراستگی روح و ظاهر یک فرد است اما خروج از حد متعارف زندگی سبب تجمل‌گرایی در افراد شده و باعث می‌شود فرد در زندگی خصوصی، اجتماعی، مسکن، لوازم زندگی و ... به سمت تجمل‌گرایی منفی رفته و زندگی اش را از حد تعادل معمول خارج واز بین ببرد. علت اصلی فقر در جامعه تجمل‌گرایی بیش از حد در جامعه، عدم شناخت ماهیت اصلی فرهنگ است، این یعنی وجود فقر فرهنگی در میان افراد جامعه و از بین بردن مثبت‌گرایی در شخصیت، هویت فرد در خانواده و ترویج هرج و مرج، فقر و ... در جامعه است. از آفت‌های تجمل‌گرایی می‌توان به گرفتار شدن جامعه در باتلاق تجملات مضر و بی‌رویه که نتیجه‌ای جز آفت‌های فقر فرهنگی، اقتصادودین‌گریزی نخواهد داشت و به واسطه ترویج تجملات است که خانواده‌ها برای عقب‌نماندن از یکدیگر مانند چشم روی هم چشمی تقلید گرفتار هزینه‌های هنگفت و بی‌جانیز می‌شوند. از این رو در این مقاله به صورت مبسوط به موضوع فقر فرهنگ که مانعی برای رسیدن به توسعه پایدار می‌باشد خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: فرهنگ، فقر، سیاست، اجتماع، تجمل‌گرایی، توسعه پایدار



## ۱- مقدمه :

فرهنگ فقر به مرور زمان بر جامعه فقر حاکم می‌شود و از نسلی به نسل دیگر تداوم می‌یابد و در صورتی که در جامعه و ذهنیت افراد ساکن در آن ریشه بدواند، حتی پس از کسب موفقیت‌های بیرونی در جهت رفع فقر مدتها به حیات خود ادامه داده و مانعی پایدار در جهت دستیابی به مراحل بالاتر توسعه اقتصادی - اجتماعی بدل می‌شود. در حالی که توسعه اقتصادی پایدار جهت کاهش دائمی فقر ضروری است و کاهش مداوم فقر جهت تضمین توسعه پایدار لازم است. "بیل جردن" می‌گوید: «نیازها و برخورداری‌های ما از جامعه ناشی بررسی نموده و به جستجوی علل و تأثیرات نهفته انحراف به سوی جامعه‌ای نابرابرتر، ناعادلانه‌تر، کمتر دلسوز و آشفته‌تر و سرانجام ناکارتر می‌پردازد. کارل مارکس با نگاه "ناتوانی بنیادی" به فقر نگاه می‌کند؛ او می‌گوید: «نیازها و برخورداری‌های ما از جامعه ناشی می‌شود، بنابراین ما آنها را با جامعه می‌سنجیم نه با عینیت آنها. شخص فقیر در مقایسه با دیگران کمتر عمر می‌کند، اغلب بیمار است و معمولاً بر اثر فقر و کمبود مواد غذایی و وسایل بهداشتی به نواقص فکری و جسمی دچار می‌شود و با بحران‌های شخصیتی بیشتری روبروست. او دارای تحصیلات کمتر، موفقیت و پیشرفت کمتر و خطرات بیشتری در جامعه است. فقر ثبات سیاسی و همبستگی اجتماعی و سلامت روانی را نیز در اقشار مبتلا به خطر می‌اندازد، موجب افزایش میزان مرگ و میر خصوصاً در نوزادان و کودکان و مادران و کاهش نیروی انسانی و کاهش بهره‌وری می‌شود. در زمان تشدید فشارهای اقتصادی ناشی از عوامل گوناگون، این استعداد بالقوه جامعه بشری به سرعت در اثر عوامل ایجادکننده و تقویت‌کننده‌اش بروز می‌کند. اقشار پایین جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و خلاصی از آن بسیار مشکل است. بروز فقر به آرامی از سطوح پایین جامعه آغاز و به سرعت بخش وسیعی از اقشار متوسط را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجایی که غالباً عمده‌ترین شکل فقر اقتصادی است و بیماری ناشی از فقر و ضعف اقتصادی در همه ابعاد گسترده می‌شود، جبران عقب‌ماندگی اقتصادی بسیار مشکل، وقت‌گیر، سرمایه‌بر و مستلزم دانش پیشرفته و احاطه دقیق بر جامعه و مسائل و مشکلات آن می‌باشد و داده‌های آماری بسیار دقیقی را جهت ارزیابی و سنجش مناسب می‌طلبد و در جوامع پیشرفت‌نموده (به اصطلاح جهان سوم) و کشورهای در حال پیشرفت به دلیل فقدان سرمایه کافی و علم و دانش مناسب، بررسی فقر مشکل‌تر می‌شود. در بخش خرد جامعه و خصوصاً شخصیت افراد این فرهنگ تأثیر می‌گذارد. شخص فقیر در جامعه، مسائل، مشکلات و حساسیت‌های ویژه خود را دارد و واکنش‌های خاصی را ارائه می‌دهد، در محیطی که فقر گسترده می‌شود و بیماری‌های روانی، اعتیاد، طلاق، کودکان خیابانی، خودکشی و سرقت و قتل و مرگ و میر افزون می‌گردد. در سطوح بالای جامعه نیز در اثر عدم اطمینان، سرمایه‌گذاری‌ها کاهش می‌یابد و میزان درآمد افراد و در نتیجه مخارج جامعه نیز کاهش می‌یابد و اقتصاد را متأثر می‌نماید. در بخش‌های علمی و فرهنگی سبب تنش و نگرانی می‌گردد و در سطوح پایین مانند کارگران و کارمندان که در فضای خط فقر با نگرانی زندگی می‌کنند و مادام به بالا و پایین خط فقر حرکت می‌کنند؛ که به کارکرد مفیدشان ضربه می‌زند و فساد در ادارات مانند رشوه، اختلاس و ... افزون می‌گردد. پس از گذر از فقر و بهبود وضعیت مالی خانواده و اقتصاد جامعه، افرادی که در محیط فقر زندگی کرده‌اند و با خلق و خوی جامعه‌ی فقر انس گرفته‌اند، به راحتی و به آسانی تغییر رویه نمی‌دهند. به‌عنوان مثال: کودکانی که مدتها و به کرات با لباس کثیف و کهنه و... در میان خاک‌های کوچه‌ها با همسالان خود بازی کرده‌اند، تغییر در روش زندگی خود را



نمی‌پذیرند و به راحتی قدم در مدرسه نمی‌گذارند و پای درس معلّم نمی‌نشینند. کارمندان ادارات در اثر مشکلات اقتصادی با نگرانی در محل کار خود حاضر می‌شوند. بازده کاری آنها کاهش یافته و حتی در بعضی موارد سعی در جبران کاستی‌ها با روشهای غیرقانونی می‌نمایند و یا به دنبال کار دوم می‌گردند که یافت نمی‌شود. مصرف در جامعه از حالت بهینه خارج می‌شود؛ الگوی مصرف اشتباه، تصحیح نمی‌شود. در این شرایط افراد نگران از بازگشت به فقر در وضعی به مراتب سخت‌تر و خطرناک‌تر از سطح فقر زندگی می‌کنند. در سطح جامعه اعتقاد به عملکرد مسئولان کمتر و ناراحتی‌ها و عدم اطمینان بیشتر می‌شود. عادات جامعه از قبیل استفاده از فضای عمومی و امکانات جمعی تفریحی مانند: پارک‌ها، سینماها، گالری‌ها و نمایشگاه‌های هنری کاسته شده و هنر تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و به مسائل کلیشه‌ای‌تر روی می‌آورد. کالاهای مصرفی مطلوب جای خود را به کالاهای نامطلوب می‌دهد و استفاده از کالاهای نامطلوب ارزان در جامعه رایج می‌شود و بخش وسیعی از سرمایه جامعه را هدر می‌دهد. خصوصیات گروه‌های اجتماعی تغییر می‌کند و از آنها به جای منطق و تعقل، احساسات و هیجانات زودگذر بروز می‌کند. راه و روش زندگی مردم تغییر می‌کند، خانواده‌ها درون‌گراتر می‌شوند، ارتباطات اجتماعی و قوی کاسته می‌شود و مشارکت مردم در اجتماع کمتر می‌شود و طبعاً برنامه‌های دولت بدلیل نبود پشتوانه مردمی دچار مشکل می‌شود "گالسکی" می‌گوید: «تکنولوژی پیشرفته توسط گروه‌هایی که از لحاظ اقتصادی در وضع بهتری هستند، بهتر جذب می‌شوند و در نتیجه، فاصله اجتماعی میان گروه‌های موجود افزایش می‌یابد. در جامعه منش فقر، مدتی پس از حضور فقر حاکم می‌شود. این منش در حقیقت سازگاری‌هایی است که افراد جامعه با شرایط جدیدتر (چندین ساله) پیدا کرده‌اند. این سازگاری‌های ایجاد شده به مرور زمان به صورت قالب‌های رفتاری بروز پیدا می‌کند و فرهنگ فقر را می‌سازد. طبعاً این فرهنگ با مرور زمان و در طولانی مدت قابل اصلاح است که هزینه‌بر و زمانبر است و فشار بسیاری را بر جامعه تحمیل می‌کند. در حقیقت می‌توان گفت فرهنگ فقر عبارت است از: «رفتارهایی که به مرور زمان در اثر فقر در جامعه پدید می‌آید و هنجارهایی است که در جامعه ایجاد می‌شود»؛ رفتارهایی که حاصل سازگاری فرد و جامعه در برابر شرایط موجود است. «فقر و بیماری رابطه‌ای دیرینه دارند، گرانی هزینه‌های دارو و درمان این رابطه را بغرنج‌تر می‌کند. سوء تغذیه و عوارض آن چون کم‌هوشی، بیماری، کوتاه‌قدی و کم‌وزنی محصول فقر است. در زمینه‌ی فرهنگی، کودکانی که در محیط‌های فقر پرورش می‌یابند، فاقد فرصت‌ها و محرک‌های مناسب محیطی برای پرورش استعدادهای درونی‌شان هستند. آنان همانند همسالان خود قادر به مفهوم‌سازی نیستند، خزانه لغات آنها اندک و فاقد مهارت‌های کلامی می‌باشند. بی‌سوادی عامل اصلی عدم کسب مهارت و بی‌تخصصی است و لذا بیکاری در بین آنها رایج است. رشد مصرف و قاچاق مواد مخدر، سرقت، نزاع، عقب‌ماندگی ذهنی، بیماری‌های روانی، فشارهای فراوان اجتماعی و اقتصادی و ناتوانی در ادامه و کنترل صحیح عواطف، پرخاشگری و ... نشانه‌های معمول جامعه فقیر است.

### ۳- بررسی مفاهیم

#### ۱-۳ مفهوم فقر

مفهوم فقر زمانی معنا پیدا می‌کند که در برابر غنا و توانگری مطرح شود و گر نه فقر به تنهایی مفهوم خاصی نخواهد داشت. وقتی فقر به عنوان مفهومی در برابر توانگری مطرح می‌گردد بیانگر نابرابری‌هایی بین انسان‌ها می‌شود که این نابرابری‌ها مفهوم فقر را



روشن می سازند. فقر را می بایست پدیده ای اجتماعی عنوان نمود؛ پدیده ای که برای مطرح شدن نیازمند افراد متعددی است و قابلیت مطرح شدن به صورت فردی را ندارد. در جوامع نیز هرچقدر به سمت گسترش و بزرگی جامعه پیش برویم قابلیت مطرح شدن فقر نیز بیشتر می شود. واژه *pauvre* از ریشه لاتین *pauper* می آید که با *paucus* و یونانی *penes* فقیر و *poina* فقر هم خانواده می باشد و با *peina* (گرسنه) قرابت دارد و با واژه *ponos* (درد) و واژه *poine* مکافات و مجازات نیز هم خانواده است پس فقر را در یونان با واژه *aporia* راه به جایی نداشتن، مشکلی که فقیر با آن دست به گریبان است تعریف می کنند دیده می شود که ریشه یونانی لغت معنایی کیفی دارد و حال آن که ریشه لاتین آن از معنایی کمی برخوردار می باشد. اگر مفاهیم فقیر و توانگر را در یک چشم انداز با روش ریشه یابی لغوی مقایسه کنیم خواهیم دید که خصیصه ی گرسنگی و قدرت در مقیاس کیفی واژه غیر قابل اندازه گیری هستند و بر عکس فقر و فراوانی در یک خط ولی در جهت مخالف هم حرکت می کنند از این امر خصلت نسبی هر دو مفهوم و امکان مفهوم بینابینی نتیجه می شود. فقر و توانگری نسبت به محیط فیزیکی و اجتماعی نسبت به موقعیت شخص، نسبت به نیازهای مادی و فرهنگی فرد یا گروه، مفاهیمی نسبی هستند ولی مشکل بتوان بین آنها خط و مرزی مورد قبول همگان پیدا کرد. با این حال سطحی از منابع مادی و معنوی وجود دارد که زندگی در زیر آن، عنوان انسانی خود را از دست می دهد. و این حصار تیره روزی و بینوایی، جنایت و توهین به بشریت است که بر همگی ما سنگینی می کند و با هر وسیله ای باید آن را افشا کرد در ضمن نباید فراموش کرد که فقر در کشورهای ثروت مند نیز وجود دارد اما نسبت آن کمتر است. فقر یک استعداد بالقوه در جوامع بشری است که در اثر عوامل ایجاد کننده یا تقویت کننده اش سرعت بروز می کند و سطوح پائین جامعه را دربرمی گیرد و خلاصی از آن بسیار مشکل است. فقر نشانه بارز توسعه نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که ثبات سیاسی و همبستگی اجتماعی و سلامت روانی را در اقشار مبتلا به خطری اندازد، موجب افزایش میزان مرگ و میر بالاخص در نوزادان و کودکان و مادران و کاهش متوسط طول عمر، کاهش کارآیی نیروی انسانی و کاهش بهره‌وری می شود. فرهنگ فقر از نسلی به نسل دیگر تداوم می یابد و اگر در جامعه ریشه بدواند، حتی پس از توفیق برنامه‌ها در جهت رفع فقر مدتها به حیات خود ادامه داده و مانعی پایدار در جهت دستیابی به مراحل بالاتر توسعه اجتماعی - اقتصادی بدل می شود. زیرا: توسعه پایدار جهت کاهش دائمی فقر ضروری است و کاهش فقر نیز متضمن توسعه پایدار است. تعاریف، دیدگاهها، پژوهش‌ها و مطالعات گوناگون از فقر ارائه شده است و هر یک بخشی از این پدیده را به تحلیل ایستاده‌اند، زیرا این پدیده در جوامع گوناگون، فرهنگهای مختلف، ملیتهای متفاوت و محیطهای جغرافیایی مختلف و حتی در اندیشه افراد جامعه تغییر می کند، یک پدیده شدیداً انعطاف پذیر که چهره‌های بسیار گوناگونی را ارائه می دهد.

## ۲-۳ مفهوم فقر فرهنگی

از نظر لوییس، فرهنگ فقر در بعضی شرایط ویژه رشد می کند و تجسم مجموعه مشترک ارزشها و الگوها می باشد. اصطلاح فرهنگ فقر در کاربرد انسان شناسی الگویی از زندگی است که از نسلی به نسلی سپرده می شود. من که برای درک فقر از

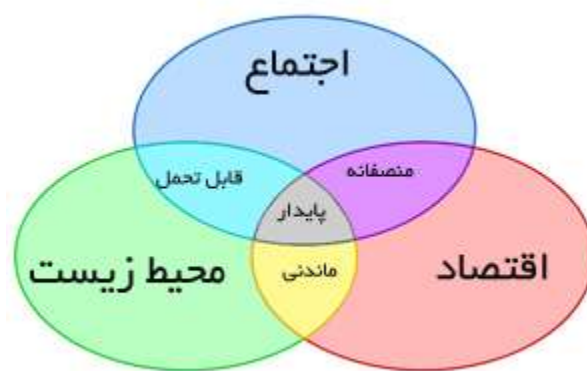


فرهنگ چنین مفهومی را بکار بسته ام می‌خواهم به این واقعیت توجه کنم که میان ملل جدید، فقر تنها به معنای محرومیت اقتصادی، بی‌سازمانی و یا کمبود بسیاری چیزها نیست بلکه فقر دارای ساخت است. مکانیسمی عقلایی و تدافعی دارد که بدون آن فقرا به زحمت می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند و خلاصه شیوه‌ای از زندگی است. فقر استوار و پابرجاست که نسل به نسل به خانواده‌ها سپرده شده است. فرهنگ فقر برای افراد کیفیت تعاملات اجتماعی است و عواقب روانی دارد. این عاملی است که بر پیوستن به فرهنگ ملی بزرگتر اثر می‌گذارد و خود به صورت یک خرده فرهنگ در می‌آید. هم‌اکنون اشاره به چند نکته الزامی است:

- ۱- فقر تنها جنبه مالی (نداشتن پول، درآمد، شغل، امکانات، خدمات و...) ندارد و تنها به معنای محرومیت اقتصادی نیست. آمارتیا سن هم در کتاب توسعه به مثابه آزادی در مفهوم "فقر قابلیت" همین را می‌گوید.
- ۲- فقر تنها جنبه منفی ندارد بلکه یک خصلت سازگار کننده دارد یعنی فقر شیوه‌ای از تفکر مجموعه‌ای از هنجارها را دربردارد و امکان سازگاری فرد با شرایط محروم بودن را برای فقرا فراهم می‌کند.
- ۳- فرهنگ فقر یک جنبه موروثی و یک جنبه اکتسابی دارد.

### ۱-۳ مفهوم توسعه پایدار

توسعه پایدار یا Sustainable Development در حقیقت ایجاد تعادل میان توسعه و محیط زیست است. در سال ۱۹۸۰ برای نخستین بار نام توسعه پایدار در گزارش سازمان جهانی حفاظت از منابع طبیعی (IUCN) آمد. این سازمان در گزارش خود با نام استراتژی حفظ منابع طبیعی این واژه را برای توصیف وضعیتی به کار برد که توسعه نه تنها برای طبیعت مضر نیست، بلکه به یاری آن هم می‌آید. پایداری می‌تواند چهار جنبه داشته باشد: پایداری در منابع طبیعی، پایداری سیاسی، پایداری اجتماعی و پایداری اقتصادی. در حقیقت توسعه پایدار تنها بر جنبه زیست محیطی اتفاقی تمرکز ندارد بلکه به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی آن هم توجه می‌کند. توسعه پایدار محل تلاقی جامعه، اقتصاد و محیط زیست است.



منبع: روزنامه همشهری، ۱۲ شهریور ۱۳۸۶، کد مطلب: ۳۰۵۰۸

۴- فقر و فرهنگ فقر و توسعه پایدار



با توجه به این که در جهان کنونی توسعه همه جانبه با سرعتی بسیار شدید در حال گسترش است و گستره عظیم بشری را در تمام نقاط عالم تحت تأثیر خود قرار داده است. عقب ماندن از آن به معنای دور ماندن از علم و فرهنگ و تجربه‌های جهانی و زیستن در عصری عقب‌تر از کشورهای دیگر و جهان پرتغییر است. این سرعت بحدی سریع است که به نگرانی‌های علمای اخلاقی، فلاسفه و جامعه شناسان اجتماعی و حتی متخصصان نظامی انجامیده است، طوری که این اعتقاد وجود دارد که جهان بسوی تباهی نسل بشر با سرعتی سرسام‌آور پیش می‌رود و مهار آن از دست بشریت خارج شده است. گذشته از این نظریات، توسعه، راه رفاه اجتماعی جامعه بشری را هموار کرده و شرایط زندگی را مطلوب ساخته است. میزان مرگ و میر در اثر بیماری کاهش یافته، متوسط طول عمر بشری



بالا رفته، حق مشارکت عموم مردم در جامعه افزون شده و امیدهای زندگی مسالمت‌آمیز و کم خطر را بالا برده است. منطق علم و عقل بر قدرت و قدرتمندان چیره شده و استعمار را می‌رود که بشریت به فراموشی بسپارد، اما هنوز این زخم کهنه و چرکین فقر سیمای زشت و نازیبایی را به سیمای زیبای توسعه تحمیل می‌کند. دردی که علل و عوامل بسیاری در ایجاد، تداوم و حرکت بسوی جلوی آن مؤثرند و جوامع بشری را در تمام ابعاد تحت تأثیر خود قرار داده است در علم جامعه‌شناسی فقر معیاری برای سنجش عدالت اجتماعی در یک جامعه است و در علم اقتصاد میزان درآمد خانواده‌ها و افراد یا میزان درآمد سرانه شاخص اندازه‌گیری فقر و غنای افراد جامعه است. در ادبیات، فقر به مفهوم؛ بی‌چیزی، نداری، مسکینی، تهیدستی و احتیاج و ... آمده است، فقیر در یک تعریف نزدیک با مفاهیم زیر شناخته می‌شود؛ در فرهنگ لغت معین فقیر به مفهوم تهیدست، محتاج، تنگدست و یا الف: کسی که نیازمند حق باشد و ذلت سؤال را تنها در آستانه حق تحمل کند. ب: آنکه طبعش از مراد خالی بود آمده است در فرهنگ دهخدا: فقیر یعنی درویش، گدا، بیچاره، ندار، مسکین و کسی که بسیار محتاج است و محتاج، کسی که هیچ چیز ندارد و در فرهنگ یونان به مفهوم راه به جایی نداشتن، مشکلی که فرد ندار با آن دست به گریبان است آمده است و در فرهنگ یونان از واژه لاتین pauper گرفته شده است و در فرانسه نیز به مفهوم فقیر آمده است. تعاریف گوناگونی از فقر ارائه شده است که در آنها کوشش شده است ابعاد فقر تشریح شود، این واژه بسیار انعطاف‌پذیر و در ابعاد گوناگونی قابل دگرگونی است زیرا انسان موجودی چندبعدی است و اصولاً در کلیه مواردی که به انسان و مسائل ویژه او ارتباط دارد ارائه تعریفی جامع و مانع بسیار دشوار و در بعضی موارد نیز غیرممکن است. از طرفی انسان موجودی چندبعدی است و بسیاری از پدیده‌های اجتماعی مربوط به بشر همچون جنگ، علم، فقر و ... ابعاد بسیار متفاوتی را یافته‌اند. آنچه ارائه یک تعریف جامع از فقر را مشکل می‌کند این است که فقر در فرهنگ‌ها، ملیت‌ها، موقعیت‌های جغرافیایی و اندیشه‌ها و ... نمودهای متفاوت و ویژگی‌های گوناگونی از خود بروز می‌دهد و هر تعریف که با نگاه به یکی از موقعیت‌ها و یا متناسب با یکی از شرایط ارائه شود قادر به ارائه شرحی جامع از فقر نخواهد شد، لذا برخی از این تعریف‌ها جهت روشن شدن مفهوم حقیقی فقر ارائه خواهد شد که با توجه به نوع و موضوع ارائه گردیده است

✓ «آلبرتو دورینا»

فقرشناس دهه هشتاد قرن بیستم در کتاب «فقر، پیشرفت و توسعه» بدور از هرگونه تعریف به معنای لغوی فقر اشاره کرده و آن را در فرهنگها و زبانهای متفاوت مورد بررسی قرار داده است و از ارائه هرگونه تعریف شفاف از فقر سرباز زده است و آورده است: «فقر معنای خاص خود را دارد، فقر لحن خاص خود، پویایی خاص خود و در برابر زندگی موضع خاص خود را دارد که از یک تعریف منفی (فقدان ثروت) که عناصر تشکیل دهنده فرهنگ فقر را نادیده می‌گیرد متفاوت است».

✓ «سامنر»

در یکی از تحقیقات خود درباره طبقات اجتماعی می‌گوید: «تعریف مناسبی از فقر وجود ندارد و باید از بکاربردن این عبارت خودداری کرد زیرا به طور خطرناکی انعطاف‌پذیر است و پاره‌ای از تصورات نادرست اجتماعی را دربرمی‌گیرد».





✓ «گلادوین»

در کتاب فقر بنظر می‌رسد برای اجتناب از مشکل تعریف معنای فقر را بدیهی انگاشته است، او حتی یکی از عناوین فصلهایش را «فقر همان فقیر بودن است» گذاشته است. اما بلافاصله در ادامه می‌گوید: «فقیر بودن عبارت است از نداشتن پول کافی برای کارکرد موثر نظام اقتصادی که همه مجبورند تا از طریق آن در صدد رفع ضروریات زندگی برآیند. عناوین دیگر فصلهای او از این قرارند «فقر نفرت‌انگیز است» «فقر عدم لیاقت است» «فقر ناتوانی است» او بطور ضمنی در کتاب خود می‌گوید: «فقر یعنی نداشتن پول کافی، مورد تنفر بودن، بی‌لیاقتی و ناتوانی است»

✓ «بیل جردن»

در کتاب فقرا می‌گوید: «این کتاب دیگری درباره تعریف فقر و تعیین حد آن نیست، بلکه درباره فقرا و چگونگی تأثیر فقر بر آنان می‌باشد» بسیاری دیگر از محققان فقر نظیر آنچه در بالا ذکر شد چه در قرون پیشین و حتی در اواخر قرن اخیر نیز تمایلی به ارائه تعریف فقر از خود نشان نداده‌اند، زیرا این پدیده بسیار انعطاف‌پذیر بوده و بسیاری از تعاریف با مصادیق فقر پذیرفته نیست. البته امروز بدلیل شناخت کافی از جنبه‌های فقر بخصوص جنبه‌های مشترک آن، در ذهنیت اندیشمندان اقتصادی و جامعه‌شناسان و حتی عموم مردم روشنی قابل وضوحی از فقر وجود دارد.

✓ «رون‌تری»

خانواده‌ای را فقیر می‌نامد که درآمد کل آن خانواده برای بدست آوردن حداقل ضروریات برای حفظ کارآیی فیزیکی کافی نباشد.

✓ «اتکینسون»

عقیده داشت، شخصی فقیر است که درآمدش بحدی پایین باشد که نیاز به مقرری اضافه پیدا کند. در تعاریف فوق ابعاد اقتصادی و درآمد خانواده‌ها مورد توجه قرار گرفته است، اما برای ارائه یک دید قابل قبول از فقر کفایت نمی‌کند، زیرا فقر اگرچه از اقتصاد جامعه و درآمد فردی و خانوادگی تأثیر بسیار قابل ملاحظه‌ای می‌پذیرد اما دارای ابعاد فراتری هست که نگاه اقتصادی تنها قادر به توصیف آن نیست و از طرفی نگاه انتزاعی به فقر است که میزان فقر با عوامل اقتصادی دیگری چون، ثروت خانوار و منابع احتمالی دیگر تأمین حداقلهای زندگی، نیز ارتباط دارد که درآمد محسوب نمی‌شوند. علاوه بر آنکه ثروت‌های عمومی جامعه در تحقیقات جدید سازمان ملل جزء دارایی خانوارهای اجتماعی منظور شده است.

✓ «پیتر تاون سند»

تعریف زیر را از فقر ارائه می‌کند؛ «افراد خانواده‌ها و گروه‌های یک جامعه را می‌توان فقیر نامید، هنگامی که منابع لازم را برای دستیابی به غذا، شرکت در فعالیتها و داشتن تسهیلات و داشتن شرایط مطلوب زندگی و تسهیلاتی که مرسوم است، یا حداقل داشتن این تسهیلات در جوامعی که در آن زندگی می‌کنند، پسندیده و مورد تشویق است را ندارند



✓ «گالبرایت»

در تعریفی فقر را پدیده‌ای خرد می‌شمارد و می‌گوید «مردمی فقیراند که درآمدشان، حتی اگر برای بقاء کافی باشد از درآمد اجتماع بسیار پایین است»

✓ «بی‌ارشیلر»

درباره بحث فقر در قالبهای غیراقتصادی می‌گوید: «برای برخی ناظرین، فقر تنها یک حالت ذهنی است تا وضعیت جیب شخص، در واقع او عقیده دارد که کسی فقیر نیست مگر آنکه احساس کند فقیر است»

✓ «مایکل هارینگتون»

در کتاب «آمریکای دیگر» بسیار فراتر از اینها می‌رود و می‌گوید: «فقر باید بطور مطلق، در رابطه با آنچه بشر می‌تواند و جامعه می‌تواند باشد تعریف گردد، تا زمانیکه آمریکا پایین‌تر از پتانسیل خود باشد، این ملت به عنوان یک کل فقیر است و تا زمانیکه آمریکای دیگری وجود دارد، ما، همه ما، به همان دلیل فقیرتریم»

✓

«منوچهر جهان تیغ»

در مقاله‌ای که به سمینار فقر روستایی ارائه کرده است فقرا را افرادی می‌داند که قادر به مشارکت در فعالیتهای جامعه نیستند و فاقد شرایط زندگی و تسهیلات یک زندگی معمولی می‌باشند.

✓ «دکتر حسین آسایش»

در تعریفی می‌گوید: «فقیر کسی است که او و خانواده تحت تکفل او نتواند از حداقل یک زندگی قابل قبول برای سالهای قرن بیست و یکم برخوردار شوند و این همان خط فقر است و خط فقر در همه جا یکسان نیست و قطعاً از جامعه‌ای به جامعه دیگر و منطقه‌ای به منطقه دیگر تغییر می‌کند.»

✓ «دکتر حسین عظیمی (آرانی)»

در تعریفی از فقر می‌نویسد: «فقر حالتی است که در آن فرد از ابزار لازم برای برآوردن یک یا مجموعه‌ای از اهداف دلخواه محروم است این تعاریف مبین آن است که فقرشناسان و ارائه دهندگان نظریات فقر چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه‌های دیگر در مطالعاتشان تحت تأثیر دامنه گسترده‌ای از برداشتهای گوناگون درباره اینکه فقر چیست می‌باشند، زیرا این مفهوم نسبی و چندبعدی



است، از این رو گاه تعریف فقر چنان مبهم می‌گردد و یا خاص می‌شود که از ارائه یک نگاه درست ناتوان می‌شود. آنگاه که محقق بخواهد یک تعریف کلی ارائه دهد در میان گستره وسیعی از کلیات به تعریفی می‌رسد که در اثر گستردگی مبهم می‌شود و گاه در اثر توجه به بخشی از مشکل بناچار به ارائه تعریفی دست می‌یازد که تنها بخش خاص و محدودی را مورد توجه قرار می‌دهد. از آنجا که بشر یک موجود چندبعدی است و برای زندگی باید به رفع نیازهای گوناگونی بپردازد، توان او در یک جامعه تا اندازه‌ای است که این نیازها برآورده شوند، از این رو فقر به مفهوم جامعی بدل می‌شود که کل طیف زندگی بشر را دربرمی‌گیرد. انسانی ممکن است احساس کند فقیر است که ثروت کافی در اختیار ندارد و درآمد کافی جهت اداره زندگی خود نمی‌تواند کسب کند، ممکن است فقیر باشد چون به لحاظ فرهنگی بی‌صلاحیت است. یا ممکن است فقیر باشد چون از لحاظ روانی ضعیف است یا اینکه فقیر باشد زیرا قربانی ترکیبی از محرومیت‌هاست. امکانات و نیازهای زندگی بشری ناشی از شخصیت فرد و عرف جامعه است. بسیاری از نیازهای جوامع بشری در اثر تحمیل جامعه شکل نیاز به خود را می‌گیرند، این حالت نیاز کاذب به تعبیری فقر نسبی است اما نیازهای حیاتی فرد در جامعه همچون غذای کافی، مشکل مسکن و پوشاک را با فقر مطلق باید سنجید و به آن باید نیاز آموزش و بهداشت را نیز افزود. در بررسی نیازهای انسانی که فقدان آنها به فقر منجر می‌شود می‌توان حداقل‌های زندگی همچون غذا و پوشاک و مسکن و بهداشت و آموزش را در رده‌های نخستین نیازهای بشری قرار داد و در وهله بعد نیازهای زندگی اجتماعی امروز بشر را همچون توانایی برقراری ارتباط مؤثر با جهان پیرامون و استفاده از امکانات و رفاهیات حال و آینده را به عنوان نیاز بعدی مدنظر قرار داد. بعنوان مثال در کشورهای پیشرفته و مدرن عدم توانایی تطابق فرهنگی و عدم آشنایی با سیستم‌های الکترونیک بدلیل کمبود منابع اقتصادی و علمی و فکری فقر تلقی می‌شود و در شهرهای بزرگ دنیا نداشتن وسیله نقلیه شخصی نوعی از نیاز می‌باشد. اکنون پس از ارائه تعریف و توضیح درباره فقر از اندیشمندان مختلف تعریف ذیل که به نظر می‌رسد بتواند تعریفی کاملتر از فقر را تشریح نماید و آن را بیان کند ارائه می‌شود. فقر یعنی کمبود امکان یا امکانات لازم یا کافی برای فرد یا افرادی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، طوری که این کمبود آنها را در سطحی پایین‌تر از حداقل‌های مورد لزوم زمان، مکان و شرایط محل زندگیشان قرار دهد حال در هر زمینه که باشد خود نوعی فقر است و با خطر فقر یا خط فقرهای موجود سنجیده می‌شود و فقیر کسی است که خود و افراد تحت سرپرستی او از حداقل‌های قابل قبول زندگی در جامعه و محل زندگی خود محروم باشند حال این فقر در بعد اقتصادی باشد یا فرهنگی یا اجتماعی و ... در هر بعدی که باشد در جایگاه و موقعیت خود یک فقر است.

#### ۱-۴ ویژگی‌های فرهنگ فقر:

به لحاظ فرهنگی فقر، فرهنگی محلی و منطقه‌ای است. وعدم وابستگی بیشتر فقرا به نهادهای ملی و احزاب سیاسی، عدم همکاری با موسسات بهداشتی و رفاهی، عدم استفاده از اماکن رفاهی و توسعه مثل بانکها، فروشگاهها و... از ویژگی‌های فرهنگی آن می



باشند. به لحاظ اقتصادی نیز مبارزه دایم برای زنده ماندن، بیکاری و کم کاری و مزدهای پایین، شغل‌های بی مهارت، کارهای کودکان، نبود پس انداز، کمبود ذخیره مواد غذایی در خانه، قرض گرفتن از نزول خواران محلی با بهره‌های سنگین و ... از ویژگی‌های فرهنگ فقر می‌باشند. به لحاظ اجتماعی و روانی، محله‌های فقیر دارای ساخت شلوغ و آپارتمان‌هایی با حداقل ساخت سازمانی و ماهیت خانواده مبتنی بر نظام خویشاوندی دو طرفه می‌باشد. ازدواج بی ثبات و اکثر خانواده‌ها مادر محورند که این به دلیل ترک زوجه و ازدواجهای قراردادی است. نگرشها، ازه و شخصیت فقیر به گونه‌ای است که فرد احساس تقدیرگرایی قومی، وابستگی، خود کم بینی و حقارت و احساس بودن در حاشیه اجتماع و نوعی حس ناامیدی می‌کنند و روش زندگی در زمان حال را برمی‌گزینند و به نوعی به تقدیرگرایی ابدی تن می‌دهند. افرادی که فرهنگ فقر را برمی‌گزینند اغلب در امور سیاسی مشارکت نمی‌کنند و استفاده کمی از نهادهای عمومی دارند. به اعتقاد لویس فرهنگ فقر یک پدیده جدید است که در نتیجه تحولات نظام سرمایه داری بوجود آمده و توسعه شهرهای جدید آن را شکل داده است. مثلاً در ایالت متحده آمریکا فقر هست ولی فرهنگ فقر موجود نیست. چون در واقع فرهنگ فقر عدم برخورداری از امکانات و زیستن در شرایط فقیرانه است و از طرف دیگر محصول شرایطی است که در زندگی‌های مرفه دیده می‌شود. در جوامع شکار و گردآوری خوراک که غلبه نیروهای طبیعی و نبود تکنولوژی وجود داشته، ذهنیت انسانها به زندگی به گونه‌ای نیست که مفهوم فرهنگ فقر را دربرمی‌گیرد. اگرچه اینها فقر را تجربه می‌کنند ولی فرهنگی منسجم و خودکفا و در عین حال رضایت از زندگی در اینگونه جوامع وجود دارد. مثلاً لویس زندگی خانواده سانچز (مکزیکوسیتی) را اینگونه توصیف می‌کند: زندگی دسته جمعی و رفع نیازهای اولیه در همان محل بدون نیاز به ترک بلوک، خرافه پرستی و استفاده از تمثال مقدس برای حفاظت و نگهداری محل، بیشتر خانواده‌ها با هم نسبت خونی دارند و بخشی دیگر بواسطه رابطه سنتی بین والدین و فرزندان رابطه سببی هستند، داشتن روحیه جمعی در داخل بلوک، راضی بودن به حداقل امکانات برای شروع زندگی مشترک، کار کردن زن و مرد پا به پای هم، راضی بودن به ساده‌ترین مشاغل و تصور دیگری را غیر از آن نداشتن، راضی بودن به درآمد کم، عدم تلاش برای تغییر در زندگی آینده، کسب درآمد با قمار و عسرت، اعتقاد به اینکه پس انداز در زندگی بدبختی می‌آورد و بایستی در لحظه زندگی کرد، جلوگیری از تحصیلات عالی زنان، کنترل و اعمال نظارت بر زنان، خشونت علیه همسر، میل به داشتن فرزند بیشتر، ایثار و گذشت، احساس محرومیت در برابر طبقه اشراف و احساس تنفر از آنها، اعتقاد به نذورات و سحر و جادو، نداشتن دید وسیع در ازدواج، ارزش دانستن کشتن انسانها و رفتن به زندان، زور و بازو را ارزش اجتماعی دانستن و تصور اینکه قانون، قانون جنگل است، زندگی در رویا برای فراموش کردن مشکلات به‌خصوص برای دختران، رعایت آداب و سنن محلی و برگزاری سنتهای محلی خاص، مناسک گرابی. لویس توضیح می‌دهد که پیدایش خرده فرهنگ فقر زمینه‌ها و تجارب تاریخی‌ای را داشته که این زمینه‌ها عبارتند از: ازهم پاشیده شدن نظام اقتصادی-اجتماعی و جایگزینی نظامی به جای نظام دیگر، تداوم نام بزرگ، فروپاشیدگی نظام‌های قبیله‌ای و مهاجرت قبایل به شهرها و ...

#### ۴-۲ نقدها به نظریه فرهنگ فقر:



- 1- داده‌های تجربی برخی جامعه‌شناسان نشان می‌دهد که در جوامع پیشرفته هم می‌تواند فرهنگ فقر وجود داشته باشد.
- 2- مفهوم فرهنگ فقر بیش از حد به قدرت ساختار فرهنگی تکیه می‌کند و نقش عاملیت و فاعلیت را نادیده می‌گیرد که این دید یک دیدگاه ازلی و ابدی از فقر ایجاد می‌کند.
- 3- مفهوم فرهنگ را یک مفهوم بسیار ذهنی تلقی کرده و فرهنگ از دیدگاه لویس همان ارزشها و هنجارها و باورهاست. یعنی الگوهای فرهنگی است که تعیین‌کننده شیوه‌ی تفسیر فقر از کنش و موقعیت خود و تعیین‌کننده‌ی الگوی رفتاری فرد است. این تلقی بسیار ذهنی است.
- 4- مفهوم فرهنگ فقر عملاً مجموعه‌ای از پیامدهای منفی را به همراه دارد، مثلاً شیوه‌ی راهبردی برای خروج از فقر ارائه نمی‌کند.
- 5- مفهوم فرهنگ فقر به لحاظ ایدئولوژیک وضعیت فقر را به نوعی توجیه می‌کند و با تلقی کردن فقر به مثابه یک شیوه‌ی زندگی که نه تنها ایجابی و مثبت است، عملاً فقر را می‌پذیرد.

#### ۳-۴ قابلیت‌های این نظریه:

- 1- یک نگاه روانی به فقر دارد. اغلب کسانی که در مورد فقر صحبت می‌کنند، شاخصها یفقر را جهانی می‌دانند. مثلاً فقر را کسی می‌دانند که این ویژگی‌ها را نداشته باشد. فرهنگ فقر احساس فقیر بودن و نسبی بودن فقر را می‌پذیرد.
- 2- اگر بخواهیم از مفهوم فرهنگ فقر نه به مثابه یک مفهوم تبیین‌گر و نه به مثابه یک مفهوم راهبردی یا سیاست راهبردی بلکه به مثابه یک مفهوم روشنگرانه استفاده کنیم، جنبه انتقادی هم دارد و نوعی خودآگاهی را برای فقرا ایجاد می‌کند.

#### ۴-۴ فرهنگ فقر، نیازمند نگاه انسانی

هر کجا اثری از انسان و نقشی از کنشی انسانی در میان بوده است، شناخت انسان نیز دیر یا زود پدید آمده و تلاش کرده است سهم خود را در پاسخ‌دهی به چنان پرسش‌هایی ایفا کند. به همین دلیل نیز، مشکل می‌توان تقسیم‌بندی رایج قرن نوزدهمی در علوم اجتماعی مبنی بر تفکیک جوامع «ابتدایی» و «پیشرفته» را پذیرفت. در واقع نظریه دورکیم مبنی بر گذار جوامع انسانی، همچون موجودیت‌های طبیعی، از «سادگی» به «پیچیدگی» و از حالت «مکانیک» به حالت «ارگانیسم» مدت‌هاست که سلطه خود را بر علوم اجتماعی از دست داده و جای خود را به نظریه‌هایی مبتنی بر «پیچیدگی»، «پویایی» و «ابهام» داده است. از این‌رو، تغییرات زیست‌بومی انسان‌ها، به ویژه گسترش فضاهای انسان‌شناخت و وداع آن‌ها با «طبیعت» برای ورود به «فرهنگ» بیش از آن‌که ماهیت و ذات



علمی چون انسان‌شناسی را تغییر دهند، بر روش‌شناسی آن و بر تبیین‌های پژوهش‌شناختی آن تاثیرگذار بوده‌اند. نگاهی به گذشته علوم اجتماعی، ما را به قلب این علوم در فاصله دو جنگ جهانی یعنی به دانشگاه شیکاگو و مکتب مطالعات شهری آن، با چهره‌های درخشانی چون پارک، تامس، زنانیسی و... می‌برد؛ به دورانی که گونه‌ای خاص از جامعه‌شناسی شهری شکل می‌گرفت و هدف خود را شناخت مسائلی همچون جماعت‌های شهری، اقلیت‌های قومی، پدیده مهاجرت، آسیب‌شناسی اجتماعی در شهرها... و روش‌های خود را، روش‌های کیفی و اتنوگرافیک همچون مشاهده، مصاحبه و مطالعات میدانی، یا نیز کار با اسناد زندگی روزمره، خاطرات و تاریخ شفاهی و زندگی‌نامه افراد جامعه، موضوع تحقیق قرار می‌داد. اما شیکاگو پایه استواری بود که آینده خود را نه در جامعه‌شناسی آمریکا بلکه در انسان‌شناسی فرهنگ این کشور متبلور کند. در حقیقت، رشد چشم‌گیر سرمایه‌داری آمریکا در دوران پس از جنگ جهانی دوم و پدید آمدن یک طبقه متوسط جدید و گسترده، کارفرمایان جدیدی را برای جامعه‌شناسی وارد میدان کرد: سرمایه‌گذاران و مدیران صنعتی که در پی بالا بردن بهره‌وری کارگران از خلال شناخت بهتر آن‌ها و زندگی آن‌ها بودند. به همین دلیل نیز جامعه‌شناسی آمریکایی به سرعت محلات فقیرنشین و اقلیت‌های قومی و خرده فرهنگ‌های شهری را رها کرده، به سوی مطالعات در حوزه‌های کار و صنعتی شدن حرکت کرد و در این راه به سلطه کاملی از روش‌هایی کمی و پوزیتیویستی را بر علوم اجتماعی این کشور و از این راه بر علوم اجتماعی در سراسر جهان تحمیل کرد. در این حال، انسان‌شناسی فرهنگی بود که با گزینش همان روش‌های شیکاگو و بهره برداری از تجربیات خود در نخستین پژوهش‌هایش در میان بومیان آمریکا و همچنین با اتکا بر مطالعات گسترده مردم‌شناختی در دو سنت بریتانیایی و فرانسوی، تداوم سنت شیکاگو را تضمین کرد. بدین ترتیب انسان‌شناسی شهری با شتابی شگفت‌انگیز در ایالات متحده رشد کرد. رشدی که تا به امروز همچنان ادامه دارد و این شاخه را بدل به یکی از پربرترین شاخه‌های انسان‌شناسی فرهنگی کرده است. در ابتدای دهه ۱۹۶۰ اسکار لوییس، انسان‌شناس آمریکایی با انتشار کتاب «کودکان سانچز» شهرتی جهانی یافت و یکی از مجادله‌برانگیزترین مفاهیم در تاریخ علوم اجتماعی و به ویژه تاریخ انسان‌شناسی را مطرح کرد: فرهنگ فقر. لوییس یکی از نخستین انسان‌شناسانی بود که کار بر پدیده حاشیه‌نشینی را در شهر آغاز کرد و برای نخستین بار تلاش کرد پدیده فقر را از خلال رویکردی فرهنگی تبیین کرده و نوع خاصی از «خرده فرهنگ» را که به باور او جنبه‌ای جهان شمول داشت مطرح نماید. نباید از یاد برد که تمایل به مطالعه بر پدیده فقر شهری تقریباً همزمان با شکل گرفتن شهرهای صنعتی و نابسامانی‌های حاصل از ورود گسترده مهاجران روستایی به آن‌ها در قرن نوزده و از خلال کتاب مهم و تاثیرگذاری چون «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان» اثر فردریش انگلس که در اواخر همین قرن منتشر شد و در حقیقت تشریحی از محلات فقیرنشین لندن و چند شهر دیگر بریتانیا بود، آغاز شده بود. با این وصف فقر شهری و حاشیه‌نشینی چه در کشورهای توسعه یافته و چه بعدها در کشورهای در حال توسعه که عموماً با پدیده مهاجرت روستا-شهری همراه بود، بدل به موضوعات دارای الویت برای انسان‌شناسی شهری در همه کشورها شدند. اما رشته انسان‌شناسی شهری در ایران کاملاً نو و تقریباً بدون هیچ‌گونه پیشینه علمی به‌شمار می‌آید. البته در کشور ما نیز همچون دیگر کشورها، مطالعه بر جوامع و مشکلات شهری تا اندازه‌ای در جامعه‌شناسی و به خصوص در شهرشناسی و مطالعات مدیریت شهری سابقه داشته است. مهم‌ترین محور این مطالعات نیز همین پدیده «حاشیه‌نشینی» یا زاغه‌نشینی‌های شهری بود که با رشد شتابزده شهرها از نیمه دهه ۱۳۳۰ تا هنگام انقلاب اسلامی در اواخر دهه ۱۳۵۰ و حتی پس از آن ادامه یافت. با این حال در طول سه دهه کمتر می‌توان مطالعه یا پژوهشی را نشان داد که در پی شناخت آدم‌ها، فرهنگ‌ها و



زندگی‌های انسان‌ها بوده باشد و متأسفانه شاید امروز ناچار به اعتراف تلخی باشیم: این‌که شاید نگاه ما به این مردمان، به زندگی و به فرهنگ آن‌ها، نگاهی مشابه نگاه اروپاییانی بود که در کشورهای بیگانه با خود از «مردمانی ابتدایی»، از «دین ابتدایی»، «هنر ابتدایی» و غیره سخن می‌گفتند و حتی در توصیف «تحسین برانگیز» آنها نیز نشان از نوعی «غریب‌گرایی» تحقیرآمیز مشاهده می‌شد. اما شاید جایی که انسان‌شناسی شهری می‌تواند پیشینه گسترده‌تری را در رویکردی متفاوت با چنین جماعت‌هایی و با پدیده فقر شهری در ایران، بیابد، در حوزه ادبی و در آثار نویسندگانی همچون غلامحسین ساعدی، جلال آل‌احمد، صمد بهرنگی، علی محمد افغانی و ... است. در آثار این نویسندگان که عمدتاً در اواخر دهه ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۵۰، تا اندازه‌ای پیام آوران انقلاب در راه و شرکت اقشار فقیر شهری در آن نیز بودند، شاید بتوان گاه نمونه‌هایی مشابه «کودکان شانچز» را یافت. با مطالعه‌ای جدید و از این دیدگاه بر این آثار شاید بتوان نکات زیادی را روشن کرده و غنای تازه‌ای به نقد ادبی و به ارائه الگوهایی برای انسان‌شناسی ادبیات در کشور ما بدهد. کشوری که به دلیل تنوع طبیعی، قومی، زبانی، خرده فرهنگی، شیوه‌های زیستی و ... امروز به یکی از جذاب‌ترین حوزه‌های مطالعات انسان‌شناختی تبدیل شده است. به طور کلی این مفهوم نمی‌تواند در ایران خیلی مصداق داشته باشد. دلیل این است که مفهوم فقر در جامعه ایران هم در تفکر دینی و هم در تفکر تاریخی، هیچ‌گاه به گونه‌ای نبوده که فقر به عنوان سرنوشت محتوم تعریف شده باشد و دین اسلام فرهنگ فقر را تجویز نکرده است. جامعه ایران حداقل در سالهای اخیر به خاطر وجود منابع زیرزمینی وضعیت بحرانی‌ای از لحاظ دارایی‌های ثروتها نداشته است. اگرچه مشکلات زیادی دارد ولی در کل جامعه ثروتمندی بوده است. اکثریت مردم این تصور را دارند که روزی فقرشان به پایان می‌رسد و از فقر ناراضی هستند. و در نهایت اینکه داده‌ای که بتوان به کمک آن فقر جامعه مان را سنجید، وجود ندارد.

## ۵- نتیجه‌گیری

برای شناخت فقر فرهنگی، ابتدا باید فرهنگ را تعریف کنیم و بعداً، نبود آن را به عنوان فقر فرهنگی در نظر بگیریم، آنگاه محتوای وجودی فقر و انواع آن را با نتایج حاصل از فقر در جامعه سنجیده و به فرهنگ نه‌چندان پنهانی برسیم که فقر در جامعه دارد. همچنین فرهنگ در لغت به معنای خرد جمعی نیز آمده است. هرسکوتیس "می‌گوید: «فرهنگ راه و روش زندگی یک قوم است.» "جلال‌آل‌احمد" در کتاب نفرین زمین می‌نویسد: «فرهنگ یعنی تحویل بار مرده‌ها به زنده‌هاست، یعنی آن چیزهایی که تازه‌ها از قدیمی‌ها و امروزی‌ها از دیروزی‌ها به ارث برده‌اند.» فرهنگ عبارت است از الگوهایی که به رفتار و فرآورده‌های عمل بشری مربوط است و می‌تواند به ارث برسد. به بیان دیگر فرهنگ، مجموعه‌ای ارزش‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی است که به وسیله انسانها در طی تاریخ بشر شکل گرفته است. اما فقر، یکی از گسترده‌ترین مشکلات جوامع انسانی است که تاریخی به درازای عمر بشر دارد. از زمانی که بشر، پا به عرصه گیتی نهاده، خویشتن را با این پدیده‌ی فراگیر، روبه‌رو دیده است. فقر در اشکال مختلف و به درجات



متفاوت، در همه جوامع انسانی یافت می‌شود و در جوامع توسعه یافته، از دامنه گسترده‌تری برخوردار است. از سوی دیگر، وجود فقر (خصوصاً اگر گستردگی زیادی نیز داشته باشد)، غالباً زمینه‌ساز بروز ناهنجاریهای اجتماعی و بستر مناسبی برای وقوع جرم و جنایت است. در حقیقت فقر کمبود و فقدان چیزی را گویند. به عقیده "ادوارد تیلور" فقر یک پاره فرهنگ است. فقر را از جنبه‌های مختلف می‌توان مورد مطالعه و بررسی قرار داد، اما نقطه تاکید ما در این تقسیم‌بندی صرفاً فقر فرهنگی است. "آلبرتو دورینا" می‌گوید: «فقر معنای خاص خود را دارد، فقر لحن خاص خود، بویایی خاص خود و در برابر زندگی وضع خاص خود را دارد که از تعریف منفی (فقدان ثروت (که عناصر تشکیل دهنده فرهنگ فقر را ندیده می‌گیرد، متفاوت است». از جمله پدیده‌هایی که پس از بروز فقر در طولانی مدت در جامعه ظاهر می‌شود نوعی خاص از زندگی است که به صورت الگو در جامعه ظاهر می‌شود. فقر در طولانی مدت قدرت خلق فرهنگی را دارد که اثرات آن مدتها پس از فقر باقی می‌ماند و در جامعه حیات و نمود پیدا می‌کند و خلاصی از آن بسیار مشکل و زمان‌بر است. از آنجا که عرصه فرهنگ در هر جامعه ای پایه و اساس تمامی تغییر و تحولات اجتماعی به حساب می‌آید؛ بنابراین فقر فرهنگی زمینه ساز سایر فقرها در جامعه خواهد بود. در دین مقدس اسلام، هم فقر مالی و هم فقر فکری به شدت نکوهش شده است. حضرت علی(ع) از فقر به عنوان «مرگ بزرگ‌تر یاد کرده است و نیز خطاب به فرزندش می‌فرماید: «فرزندم! هر کس به فقر مبتلا شود، به چهار چیز دیگر نیز مبتلا می‌شود: ضعف در یقین، کاستی عقل، نازکی دین و کم حیایی در صورت. پس، از فقر به خدا پناه می‌بریم.»! واقعیت این است که ما در عصر حاضر از چهارسو در معرض بمباران اطلاعات هستیم و روزبه روز بر معلومات‌مان افزوده می‌شود و آگاهی زیادی پیدا می‌کنیم، اما این دلیلی به کنار کشیدن از انقلابی که در دنیای دیجیتال اتفاق افتاده، نمی‌شود. رادیو، تلویزیون، ماهواره و دیگر رسانه‌های جمعی به عنوان یک رسانه اثرگذار فرهنگی و اجتماعی یکسویه، تنها می‌توانند بخشی از نیازهای فرهنگی و اجتماعی را پوشش دهد و در عمل نمی‌توانند نقش کامل و جامعی در اعتلای فرهنگی یک جامعه ایفا کنند. متأسفانه تلویزیون و مانند آن، امروزه چیزی جز یک وسیله سرگرمی و تزئینی در گوشه نشیمن خانه هایمان نیستند و صاحبان کانالهای آن و آب هم که فکر می‌کنند که، مخاطبانشان یا خیلی چاقند، یا خیلی کچل و احتمالاً مشکل جنسی دارند و می‌خواهند یک هفته‌ای اقامت دائم اروپا را بگیرند، و انرژی خود را برای فروش کالاهایی از این دست گذاشته‌اند. بر کسی پوشیده نیست که یکی از ابعاد مهم فرهنگی، مطالعه شخصی افراد است و امروزه یکی از شیوه‌های مطالعه سیر در بین صفحات وب و یا اینترنت است. اما سهم ما از مطالعه و سیر در بین صفحات انبوه وبسایت‌ها در شرایطی که میزان اطلاعات جهان در طی 10 سال قبل دو برابر شده است و با نرخ رشد سریع، طبق گفته اتحادیه اسناد و آموزش آمریکا در هر ۱۸ ماه دو برابر می‌شود، چقدر است. سهم ما شاید چند برگ از صفحه مجلات زرد و ستون حوادث روزنامه‌ها باشد، گاهی هم شاید با یک ژست فیلسوفانه دم دکه روزنامه فروشی بایستیم و همانطور سر پا، صفحه اول همه روزنامه‌ها را مجانی مرور نموده و بعد با یک نخ سیگار دکه را ترک کنیم! خیلی از دوستان هم عجیب به ویژه نامه آق داغ عادت کرده‌اند و همیشه منتظر چاپ شماره جدید هستند تا مطالب بنده و دیگران را بخوانند و البته فیض ببرند. در این مدت هم هیچ زحمتی به خود راه نداده تا سراغ روزنامه، مجله، کتاب و یا منبع دیگری بروند. کتابهای کتابخانه‌های شهرمان از بس که سراغشان نرفته ایم گرد و خاک گرفته‌اند و حافظها و سهراب‌ها هم از ما بسیار گله دارند. از بابک و افشین و سیاوش و مولوی چیزی جز یک اسم خشک و خالی نمی‌دانیم؛ اما اخبار هنرمندان هالیوود و بالیوود را مشتاقانه پیگیری می‌کنیم. یاد جمله معروف دوستم افتادم که همیشه می‌گوید: ما خیلی فقیریم، حتی حوصله هم نداریم؛ حوصله مطالعه، حوصله





ورزش، حوصله تفریح، حوصله بحث و تبادل نظر و ... به راستی ریشه این بی‌حوصلگی‌ها، بی‌رمقی‌ها و بی‌انگیزگی‌ها از کجاست؟ معتقدم خداوند زندگی را به ما نبخشیده تا از آن روی برگردانیم. باید از فرصتهای کوتاه زندگی، جاودانگی را جست! زندگی چالشی بزرگ و مخاطره‌ای عظیم است! فرصت بکه و یکتای زندگی را نباید صرف امور کم بها کرد! چیزهای اندک، که مرگ آنها را از ما می‌گیرد. توشه‌هایی اهمیت دارند که وقت کوچ ما از خانه بدن، با ما همراه باشند؛ همچون معرفت بر نفس و شناخت هستی و خالق آن! فقری که ما از آن در رنج و عذابیم چیزی جز این واقعیت نیست. استاد شریعتی چقدر زیبا و ساده آنرا توصیف کرده:

- ❖ می‌خواهم بگویم فقر
- ❖ فقر همه جا سر می‌کشد
- ❖ فقر، گرسنگی نیست، عریانی هم نیست
- ❖ فقر، چیزی را "نداشتن" است، ولی آن چیز پول نیست ..... طلا و غذا نیست
- ❖ فقر، همان گرد و خاکی است که بر کتابهای فروش نرفته‌ی یک کتاب فروشی می‌نشیند
- ❖ فقر، تیغه‌های برنده ماشین بازیافت است، که روزنامه‌های برگشتی را خرد می‌کند
- ❖ فقر، کتیبه‌ی سه هزار ساله‌ای است که روی آن یادگاری نوشته‌اند
- ❖ فقر، پوست موزی است که از پنجره یک اتومبیل به خیابان انداخته می‌شود
- ❖ فقر، همه جا سر می‌کشد اما فقر، شب را "بی‌غذا" سر کردن نیست
- ❖ فقر، روز را "بی‌اندیشه" سر کردن است.

آری! فقر تنها، فقدان ثروت و سرمایه نیست، کمبود اندیشه و بصیرت هم نوعی فقر است که از فقر مالی هم بدتر و خطرناکتر است. فقری که در زندگی روزمره خود بارها و بارها آن را دیده، افسوس می‌خوریم، غمگین می‌شویم و احتمالاً تغییری هم در خود ایجاد نمی‌کنیم! دوباره همان پرسش را مطرح می‌کنیم: آیا واقعاً سزاوار این همه فقر هستیم؟ مسئولیت تغذیه فکری جامعه را چه کسی به عهده دارد؟ چه کسی باید به جامعه تغذیه فکری بدهد؟ جواب این پرسش خیلی واضح و روشن است: علما، بزرگان، دانشمندان، استادان، نخبگان، صاحبان فکر و اندیشه؛ این‌ها مسئولیت تغذیه فکری و فرهنگی جامعه را برعهده دارند. یکی از نیازهای فرد، تغذیه فکری، تغذیه فرهنگی و تغذیه احساسی و عاطفی است. همانطور که بدن انسان نیاز به تغذیه جسمی دارد، نیاز به تغذیه فکری و فرهنگی هم دارد. اگر فردی تغذیه فکری نشود از لحاظ فکری هم مستضعف می‌شود. استضعاف فکری شامل کسانی می‌شود که از نظر فکری عقب مانده‌اند. این عقب مانده‌گی و استضعاف که در قرآن هم به آن اشاره شده است فقط به کسانی اطلاق نمی‌شود که



از لحاظ عقلی و فکری ذاتاً معلول هستند، استضعاف فکری فقط شامل کسانی نمی‌شود که سفیه، دیوانه یا کودک اند؛ بلکه شامل کسانی هم می‌شود که نیاز به تفکر داشته، نیاز به روشنگری و هدایت داشته و می‌توانستند به مراتب بالای فکری برسند؛ به رشد فکری دست پیدا کنند اما به آن نرسیده اند؛ چرا که جامعه این فکر را به آنها نداده، جامعه آنها را تغذیه فکری نکرده، تا به استضعاف کشیده شدند. اگر مستضعفین مالی در روز قیامت محاکمه شوند! اگر کسانی که موجب استضعاف مالی انسانها شده اند در بارگاه الهی محاکمه شوند! همینطور مستضعف فکری و عاملین آن نیز در درگاه الهی مؤاخذه خواهند شد. از آنها هم در مورد این کوتاهی و قصور سؤال خواهد شد. عده‌ای که جامعه یا قشری از آن را به استضعاف فکری و فرهنگی و حتی به استضعاف عاطفی کشیده اند و مانع رشد جامعه در این زمینه ها شده‌اند؛ به سختی در پیشگاه خداوند محاکمه می‌شوند. این جنبه، جنبه‌ای است که متأسفانه خیلی به آن توجه نمی‌شود. بنابراین همان طوری که فرد نیاز به تغذیه فکر دارد، جامعه هم نیاز به تغذیه فکری، فرهنگی، احساسی و عاطفی دارد، جامعه نباید از نظر تغذیه عاطفی و احساسی با کمبود و نارسایی مواجه شود؛ تا عده ای به استضعاف عاطفی یا فکری کشیده شوند.



## منابع و مآخذ

۱- اشتریان ، کیومرث ،مقدمه ای بر روش سیاست گذاری فرهنگی ،اداره کل مطالعات شهرداری تهران ، ۱۳۹۱

۲- کمالی ، علی ، مقدمه‌ای بر جامعه شناسی نابرابری های اجتماعی ، انتشارات سمت ۱۳۷۹

۳- ماهنامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، مهر و آبان ۷۹

۴- ماهنامه جامعه شناسی ایران دوره ۶، شماره ۳، پاییز ۸۳

۵- توسعه روستایی و نابرابری اجتماعی، ویلام چمبرز ۱۳۷۶

۶- روزنامه همشهری ، ۱۲ شهریور ۱۳۸۶

۷- روزنامه توسعه ، ۳ بهمن ۱۳۸۴

۸- روزنامه رسالت ۱۶ مرداد ۱۳۸۹

<http://www.isa.org.ir>

<http://joudi.ir>

<http://hadeian.blogfa.com>

<http://www.yjc.ir>

<http://nasour.net>

<http://niksirat.blogfa.com>

<http://www.underskyofsweden.blogspot.com>

<http://www.makhfigah.com>

<http://developmentblog.persianblog.ir>

<http://pnu-club.com>

<http://yousefnia.blogfa.com>

Surf and download all data from SID.ir: [www.SID.ir](http://www.SID.ir)

Translate via STRS.ir: [www.STRS.ir](http://www.STRS.ir)

Follow our scientific posts via our Blog: [www.sid.ir/blog](http://www.sid.ir/blog)

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: [www.sid.ir/workshop](http://www.sid.ir/workshop)